

تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)

دوره ۱۶، شماره ۶۰، تابستان ۱۴۰۳، صص ۳۴۷-۳۷۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۳/۲۱، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۱۰/۱۴

(مقاله پژوهشی)

DOI:

۳۴۶

مقایسه و تحلیل شیوه‌های شخصیت‌پردازی در گرشاسب‌نامه اسدی طوسی و حمله

حیدری باذل مشهدی

چیمین خوشنمای بهرامی^۱، دکتر تیمور مالمیر^۲

چکیده

شخصیت و شخصیت‌پردازی از عناصر اصلی داستان است. انتخاب شیوه‌های شخصیت‌پردازی و چگونگی به‌کارگیری آن‌ها بر کیفیت انتقال پیام مؤلف و دریافت مخاطب داستان تأثیر دارد. پژوهش حاضر به‌منظور مقایسه و تحلیل شیوه شخصیت‌پردازی حماسه‌های دینی با حماسه‌های طبیعی صورت گرفته است اما به‌سبب رعایت مقتضیات نشر، دو منظومه گرشاسب‌نامه اسدی طوسی و حمله حیدری باذل مشهدی را انتخاب کرده‌ایم. راوی منظومه حمله حیدری رویدادها را گزارش می‌کند؛ برای شخصیت‌پردازی از روش توصیف مستقیم شخصیت، بیشتر از زبان خود راوی استفاده کرده است. در حمله حیدری کارکرد توصیف‌ها جهت ادای احترام و بزرگداشت شخصیت‌های دینی است و اعمال شگفت‌انگیز قهرمانان منظومه‌های حماسی در آن وجود ندارد. شخصیت‌پردازی در گرشاسب‌نامه بیشتر با استفاده از روش توصیف مستقیم شخصیت از زبان راوی انجام می‌شود، برخی از این توصیف‌ها، طولانی و اغراق‌آمیز است. روش معرفی اشخاص از زبان دیگر شخصیت‌ها نیز در این منظومه استفاده شده است البته، هر دو حماسه، از این لحاظ به هم شباهت دارند، اما توصیف‌های حمله حیدری برای شخصیت‌پردازی اشخاص مسلمان داستان، بیشتر بر توصیف ویژگی‌های اخلاقی، معنوی و صفات پسندیده انسانی و دلآوری‌های آنان متمرکز است. در توصیف دشمنان نیز اوصاف تعیین‌شده بر گمراهی، فریبکاری و تیره‌رایی آنان تأکید دارد. در حمله حیدری از شخصیت‌ها، اعمال خرق‌عادت سرنمی‌زند و تعداد رویدادهای غیرعادی روایت بسیار کم است. تأثیر محیط، بافت فرهنگی و باورهای مصنفان هر دو حماسه، در شخصیت‌پردازی اشخاص دیده می‌شود. داده‌های پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای گرد آمده و با روش توصیفی - تحلیلی پردازش شده است.

کلیدواژگان: حمله حیدری، گرشاسب‌نامه، شخصیت‌پردازی، حماسه دینی، حماسه طبیعی.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران.

shnamay.chiman8@gmail.com

^۲ استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان، کردستان، ایران. (نویسنده مسؤول)

t.malmir@uok.ac.ir



مقدمه

عنصر شخصیت از مؤلفه‌های مهم در شکل‌گیری متون روایی است. مصنف در شخصیت‌پردازی به معرفی شخصیت‌ها و ویژگی‌های روحی و روانی آن‌ها می‌پردازد. عنصر شخصیت و نحوه شخصیت‌پردازی در آثار حماسی اهمیت زیادی دارد؛ شیوه‌های شخصیت‌پردازی در هریک از انواع حماسه ممکن است متفاوت باشد، همچنین شخصیت‌پردازی می‌تواند جایگاه مهمی برای اعمال و اظهار افکار و عقاید مصنفان متون حماسی باشد. شخصیت‌های یک اثر روایی مفصل مخصوصاً روایت حماسی ممکن است با همدیگر متضاد باشند، اندیشه و اعتقاد مصنف در نوع ترسیم این تضاد و نوع پردازش شخصیت‌های متضاد جلوه می‌کند. مواردی که شخصیت‌ها بر سر آن نبردمی‌کنند به صورت آشکار طرح می‌شود اما نگاه و اندیشه مصنف اگر آشکارا طرح شود از میزان تأثیر و ماندگاری اثر می‌کاهد بدین سبب، مصنفان هنرمند به جای موضع‌گیری آشکار، به شیوه‌های دیگر نظیر پردازش شخصیت‌ها و اطلاق صفاتی برآمده از نگاه خود، به صورتی روایی و البته مؤثر موضع‌گیری می‌کنند.

در این پژوهش، گرشاسب‌نامه اسدی طوسی و حمله حیدری محمد رفیع باذل مشهدی بررسی می‌شود. با توجه به اینکه حماسه‌های طبیعی و دینی از نظر موضوع، درونمایه و شخصیت با هم تفاوت دارند، نحوه شخصیت‌پردازی در آن‌ها نیز با هم فرق دارد. بر این اساس، دو پرسش مهم مبنای تحقیق ما در این مقاله بوده است:

۱. هر یک از مصنفان حماسه‌های دینی و طبیعی چه شیوه‌ای برای شخصیت‌پردازی برگزیده‌اند؟

۲. تفاوت‌های این دو گونه از حماسه، چه تأثیری بر گزینش شیوه شخصیت‌پردازی آن‌ها داشته است؟

پیشینه تحقیق

در زمینه بررسی عنصر شخصیت و شخصیت‌پردازی در منظومه‌های حماسی، برخی پژوهش‌ها انجام شده است، اما در زمینه مقایسه نحوه شخصیت‌پردازی در حماسه‌های طبیعی با حماسه‌های دینی پژوهشی انجام نشده است. برخی محققان به بررسی یک شخصیت اصلی در داستان پرداخته‌اند؛ مختاری (۱۳۷۸) به مقایسه و بررسی تصویر گرشاسب در اسطوره با

گرشاسب‌نامه اسدی طوسی پرداخته است. فرهادی و حلبی (۱۴۰۰) شخصیت‌شناسی را یکی از زیرمجموعه‌های زیبایی‌شناسی محتوا می‌دانند و بر همین اساس، به تحلیل شخصیت اسطوره‌ای سیمرغ پرداخته‌اند. براساس نقد اسطوره‌شناختی شخصیت گرشاسب، پژوهشی انجام شده است و نگارندگان مقاله، شباهت‌ها و تفاوت‌های دو روایت اساطیری و حماسی را مورد توجه قرار داده‌اند (ر.ک: رجبیان و نیک‌منش، ۱۳۹۳). سربابی (۱۳۸۷) جایگاه رستم را در گرشاسب‌نامه بررسی کرده است. جعفری (۱۳۹۲) در بررسی گرشاسب‌نامه اسدی طوسی از منظر روایت و تصویرگری، به مقایسه شخصیت‌های اصلی منظومه پرداخته است.

برخی دیگر از محققان، شخصیت‌پردازی را در یک منظومه حماسی مانند شاهنامه یا داستانی خاص بررسی کرده‌اند؛ نیک‌روز و احمدیانی (۱۳۹۳) شیوه‌های شخصیت‌پردازی در شاهنامه فردوسی را بررسی کرده‌اند؛ کوشیده‌اند نحوه نگرش فردوسی به شخصیت‌ها و شیوه‌های شخصیت‌پردازی وی را تجزیه و تحلیل کنند. مهرکی و کمارج پس از بررسی شخصیت‌پردازی در شاهنامه معتقدند شخصیت‌ها از طریق گفتار و اعمال خود، خویشتن را معرفی می‌کنند (ر.ک: مهرکی و کمارج، ۱۳۸۷: ۵۹). موسوی و ظاهری عبدوند (۱۳۹۴) براساس کنش‌های شخصیت‌ها، به تحلیل شخصیت در داستان‌های حماسی و غنایی شاهنامه پرداخته‌اند و الگویی تازه برای بررسی این داستان‌ها ارائه کرده‌اند. یکی دیگر از این پژوهش‌ها بررسی سبک شخصی فردوسی در شخصیت‌پردازی از طریق توصیفات اندامی است؛ رضایی معتقد است توصیفات اندامی در جهت نمایش حالت‌های روحی و روانی قهرمانان داستان، همچنین در شخصیت‌پردازی به کار می‌آید (۱۳۸۹: ۱۰۷). کمارج و مهاجر (۱۳۹۲) در داستان «فرو» تعدادی از شخصیت‌ها مانند فرود، بهرام و توس را بررسی کرده‌اند. طغیانی و حیدری (۱۳۹۱) به تحلیل شخصیت‌های برجسته حماسه عاشقانه «زال و رودابه» پرداخته‌اند. نویسنده کتاب شخصیت‌پردازی زنان فتان در شاهنامه فردوسی، به بررسی، نقد و تفسیر شخصیت‌پردازی زنان فتنه‌گر در شاهنامه می‌پردازد (ر.ک: قدیانی، ۱۳۹۸).

برخی پژوهش‌ها معطوف به بررسی شخصیت‌های چند منظومه است؛ اشرف‌زاده و عباسی (۱۳۹۷) منظومه‌های حماسی: بهمن‌نامه، کوش‌نامه، فرامرزن‌نامه و گرشاسب‌نامه را براساس دیدگاه‌های انسان‌شناسی کارل راجرز و آبراهام مزلو بررسی کرده‌اند. کراری (۱۳۹۱) به بررسی تطبیقی عناصر و شخصیت‌های داستان‌های غنایی در حماسه‌های ملی تا قرن هفتم پرداخته

است. آذریان (۱۳۹۳) شخصیت و شخصیت‌پردازی را در منظومه‌های بانوگشسب‌نامه و وامق و عذرا بررسی کرده است.

کاظمی‌پور (۱۳۹۵) به بررسی مواردی در گرشاسب‌نامه پرداخته است که به آموزه‌های دینی، اخلاقی، اجتماعی، آموزه‌های تدبیر منزل و سیاست مدن در گفتار و کردار شخصیت‌های داستان مربوط است.

روش تحقیق

در پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به مقایسه نحوه شخصیت‌پردازی در حماسه‌های طبیعی با حماسه‌های دینی براساس دو منظومه گرشاسب‌نامه اسدی طوسی و حمه حیدری محمد رفیع باذل مشهدی پرداخته‌ایم.

مبانی تحقیق

شخصیت و شخصیت‌پردازی

شخصیت یکی از عناصر کلیدی داستان‌پردازی است. برخی معتقدند شخصیت همانند پایه‌های یک ساختمان است که اثر بر روی آن بنامی‌شود (ر.ک: دقیقان، ۱۳۹۷: ۱۹). شخصیت‌ها، داستان را پیش می‌برند و راوی، شخصیت‌ها را بر پایه کنش‌ها، واژگان و احساساتشان به مخاطب می‌شناساند (ر.ک: پرینس، ۱۳۸۵: ۷۶). جیمز درباره چیستی شخصیت می‌گوید شخصیت چیزی جز تعیین رویداد نیست و رویداد هم چیزی جز توضیح شخصیت نیست (ر.ک: جیمز، ۱۸۸۴: ۱). نویسنده برای خلق شخصیت، ویژگی‌های اخلاقی و ذاتی او را از راه اعمال و گفتارش نشان می‌دهد (ر.ک: مستور، ۱۳۸۷: ۳۳). شخصیت‌پردازی، خلق شخصیت‌هایی است که برای خواننده داستان مانند افراد واقعی جلوه‌کند (ر.ک: میرصادقی، ۱۳۹۴: ۱۲۲). شخصیت‌پردازی در داستان، شخصیت‌ها را نمایش می‌دهد. تودوروف، کنش‌ها و جزئیات توصیفی را امکانی برای تشخیص یافتن شخصیت می‌داند (ر.ک: تودوروف، ۱۳۹۵: ۳۷).

شیوه‌های شخصیت‌پردازی

پرینس، توصیف مستقیم و توصیف غیرمستقیم را دو شیوه شخصیت‌پردازی می‌داند. در شخصیت‌پردازی مستقیم، دانسته‌های خواننده از شخصیت همان چیزی است که نویسنده ارائه می‌کند و ویژگی‌های جسمانی و روانی شخصیت‌ها، به‌طور مستقیم توصیف می‌شود. ویژگی‌های ظاهری و اخلاقی شخصیت‌ها را هم می‌شود به‌طور یک‌جا ارائه کرد یا به فراخور موقعیت، در

سراسر روایت پخش کرد (ر.ک: پرینس، ۱۳۸۵: ۷۸). شخصیت‌پردازی مستقیم به چهار شیوه انجام می‌شود: ۱. گفتگوی شخصیت با خود ۲. گفتگوی شخصیت‌ها با یکدیگر ۳. توصیف راوی (توصیف مستقیم، انتخاب عنوان، لقب و صفت مناسب) ۴. شخصیت‌پردازی به روایت تصویر (ر.ک: عبداللهیان، ۱۳۸۰: ۶۲-۶۳). شخصیت‌پردازی غیرمستقیم: در روش غیرمستقیم، راوی با نمایش رفتار شخصیت‌ها در طی حوادث و رویدادها، آن‌ها را به خواننده می‌شناساند. بازنمایی ادبی یا نمایشی شخصیت‌ها در باورپذیری شخصیت‌ها مؤثر است و سبب برانگیختن همدلی در خواننده می‌شود (ر.ک: کوری، ۱۳۹۵، ۲۲۵ و ۹۵).

انواع حماسه

افلاطون، حماسه را یکی از سه شکل اساسی متون ادبی معرفی کرده است (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۳: ۳۱۹). در باب حماسه تقسیم‌بندی‌های مختلفی ارائه شده است. برخی، حماسه را به پنج دسته اسطوره‌ای، پهلوانی، دینی، تاریخی و کمدی تقسیم کرده‌اند (ر.ک: خالقی‌مطلق، ۱۳۹۰: ۹). حماسه را از منظری دیگر، به حماسه‌های بدوی (که در آن‌ها عناصر شمنی و جادویی فراوان است)، حماسه‌های توده‌ای یا پرولتاریایی، و حماسه‌های اشرافی یا آریستوکراتی تقسیم کرده‌اند (همان). حماسه‌های ملی که با زبانی فاخر به بیان نبردها، کنش‌ها و منش‌های قهرمانان یک ملت می‌پردازد، از نوع حماسه‌های آریستوکراتی است. غیر از این، دسته‌بندی‌های دیگری نیز ارائه شده است؛ از جمله تقسیم حماسه‌ها به طبیعی و مصنوع (ر.ک: شفیعی‌کدکنی، ۱۳۵۲: ۱۰۸) یا سنتی، ثانوی و متأخر (ر.ک: شمیسا، ۱۳۷۳: ۵۲). سرایندگان حماسه‌های دینی، افرادی دین‌باورند و شخصیت‌های آثارشان را از میان بزرگان دین و افراد مقدس مورد احترام مردم برمی‌گزینند و به بیان دلاوری‌ها و رشادت‌های این بزرگان می‌پردازند. هدف اصلی آنان از سرودن این داستان‌ها، علاوه بر سرگرم‌ساختن مخاطبان، رواج و تقویت باورهای مذهبی بوده است (ر.ک: محجوب، ۱۳۳۹: ۷۰).

گرشاسب‌نامه

گرشاسب‌نامه اسدی طوسی، شرح جنگاوری‌ها و دلاوری‌های گرشاسب، پهلوان سیستانی است. بخش مهمی از ادبیات اسطوره‌ای و حماسی به توصیف اعمال او و فرزندان او اختصاص دارد. گرشاسب‌نامه جزو حماسه‌های طبیعی است؛ حماسه‌های طبیعی نتایج افکار و عواطف یک ملت و بیانگر عظمت و نبوغ آن قوم است. در این نوع حماسه، سخن از پهلوانی‌ها و

جانفشانی‌ها است. منظومه‌هایی مانند شاهنامه، گرشاسب‌نامه و بهمن‌نامه جزو حماسه‌های طبیعی هستند.

حملة حیدری

منظومه حملة حیدری، سروده میرزا محمد رفیع خان متخلص به باذل است. باذل را نخستین کسی می‌دانند که به شیوه شاهنامه فردوسی، منظومه‌ای حماسی درباره جنگ‌های تاریخ اسلام سروده است (ر.ک: کاشفی خوانساری، ۱۳۸۰: ۲۸). باذل در این منظومه، به روایت داستان زندگی پیامبر(ص) و جنگ‌های میان او و کفار، شرح دلاوری‌های حضرت علی(ع) و بیان کرامات آن‌ها می‌پردازد. برخی از صاحب‌نظران، منظومه‌هایی مانند خاوران‌نامه ابن‌حسام خوسفی و حملة حیدری را که موضوعشان زندگی بزرگان و قهرمانان دینی است و با توجه به حقایق تاریخی و یا درهم‌آمیختن وقایع تاریخی و مطالب داستانی به‌وجودآمده‌اند، حماسه دینی می‌نامند (ر.ک: صفا، ۱۳۶۹: ۷۱).

بحث

شیوه‌های شخصیت‌پردازی در حملة حیدری

توصیف مستقیم شخصیت از زبان راوی

راوی با استفاده از توصیف، به معرفی کلی شخصیت‌ها و بیان پیشینه آن‌ها می‌پردازد. شخصیت‌های حملة حیدری از بزرگان دین و شخصیت‌های شناخته‌شده تاریخی هستند. مهم‌ترین شخصیت در این منظومه، پیامبر اکرم(ص) است. تعداد صفت‌هایی که در این روایت برای توصیف شخصیت پیامبر(ص) به‌کار رفته، بیشتر از سایر شخصیت‌های منظومه است. راوی، لفظ پیامبر را به‌صورت مشابه به‌کار نمی‌برد بلکه توصیف‌ها، استعاره از پیامبر است، مانند: مه اوج دین (ر.ک: باذل مشهدی، ۱۳۳۶: ۳۲)، سپهر کرم (همان: ۶۲)، سپهر شجاعت، جهان وفا، محیط فتوت، سحاب سخا (همان: ۶۲). لقب‌ها و صفت‌هایی که راوی برگزیده است، ابعاد مختلفی از شخصیت دینی پیامبر(ص) را دربرمی‌گیرند. برخی از آن‌ها بیانگر ویژگی پیامبری و رسالت دینی رسول خدا هستند، مانند: اشرف مرسلین (ر.ک: همان: ۳۲، ۳۸، ۲۷، ۱۸) و سید مرسلین (ر.ک: همان: ۶۲، ۶۳، ۷۰، ۶۴). برخی دیگر از صفت‌ها بزرگی و جایگاه والای ایشان را در نزد پروردگار بازگو می‌کنند، مانند: حبیب خدای جهان‌آفرین (ر.ک: همان: ۱۷، ۱۹، ۲۹، ۱۰۳، ۸۴، ۶۲) و حبیب خدای زمین و زمان (ر.ک: همان: ۴۱).

تعدادی از القاب و صفت‌ها پرتکرار هستند، مانند: اشرف مرسلین (همان: ۳۲، ۳۸، ۲۷، ۱۸)، شهنشاه دین (همان: ۲۰، ۳۰، ۲۴، ۴۱، ۶۴)، سالار دین (همان: ۹۹، ۲۴، ۲۸، ۲۱، ۳۲، ۲۰۶)، شاه رسل (همان: ۶۱، ۶۲، ۶۳)، شفیع امم (۱۰۱، ۶۲، ۲۱۱)، خیرالانام (همان: ۶۳، ۶۸، ۲۵، ۳۰، ۲۲)، حبیب خدای جهان (همان: ۱۰۳، ۱۹، ۶۲، ۱۷، ۲۹، ۸۴)، خیرالبشر (همان: ۶۸، ۱۰، ۳۵، ۲۹، ۷۱)، سیدالمرسلین (همان: ۶۲، ۶۳، ۷۰، ۶۴). دسته دیگر، کمتر تکرار شده‌اند، مانند: رسول خدا عذرخواه امم (همان: ۶۸)، صفوت کردگار (همان: ۹۹)، سرور انبیا (همان: ۱۷)، حبیب خدای زمین و زمان (همان: ۴۱)، سید کائنات و سیدالمرسلین (همان: ۲۰) شهریار ملایک‌سپاه (همان: ۶۴)، شه انس و جان (همان: ۳۷)، حبیب خدای کریم ودود (همان: ۲۱۰) شه انبیا (همان: ۳۱، ۲۴، ۳۰)، حبیب خدا (همان: ۳۵)، حبیب اله (همان: ۳۸)، اشرف انبیا (همان: ۲۰۴)، حبیب خدای ودود (همان: ۲۰۶)، شهریار (همان: ۲۹، ۲۴)، خورشید دوران (همان: ۲۹)، شه (همان: ۲۹)، سرور اولیا (همان: ۳۱)، خاتم انبیا (همان: ۳۵)، شاه دین (همان: ۴۱)، سید ابطحی (همان: ۳۰)، سرور پاک‌کیش (همان: ۳۰)، حبیب خدای غفور (همان: ۳۱)، ارجمند (همان: ۲۹)، نبی (همان: ۲۹)، حبیب خدای مجید (همان: ۳۱، ۳۰)، رسول خدای غفور (همان: ۳۰)، محترم (همان: ۳۰)، شهنشاه (همان: ۲۲).

بعد از پیامبر، راوی بیشترین القاب و صفت‌ها را برای علی(ع) به‌کار می‌برد. برخی از این صفت‌ها جایگاه دینی حضرت علی(ع) را توصیف می‌کنند و تعدادی دیگر بیانگر از جان‌گذشتگی، بی‌باکی و دلاوری‌های وی در جنگ با کفار است: ضرغام دین (ر.ک: همان: ۷۴)، شیر فیروز جنگ (همان: ۶۴)، امیر نجف (همان: ۶۹) شاه ولایت (همان: ۶۴)، شاه یزدان‌پرست (همان: ۱۰۳)، شجاع غصنفر، وصی نبی، نهنگ یم قدرت حق، علی (همان: ۱۰۶) صاحب ذوالفقار (همان: ۲۸۶، ۱۳)، شیر خدا (همان: ۲۷)، شه اولیا (همان: ۲۸۶، ۳۱)، سالار دین (همان: ۳۸)، شهریار نجف (همان: ۴۱)، وصی محمد، هژبر ژیان (همان: ۲۸۶)، ولی (همان: ۲۰۲)، غصنفر (همان: ۲۰۲)، شیر اله (همان: ۲۱۱)، شیر نر (همان: ۲۱۲)، سپهر شجاعت (همان: ۶۲)، بازو دین و شیر خدا (همان: ۱۰۳)، حیدر یعسوب دین (همان: ۳۶). شخصیت دیگری که راوی این حماسه به شخصیت‌پردازی او پرداخته است، حمزه است. صفت‌های نامدار (همان: ۱۳، ۱۲)، شیر نر (همان: ۱۲)، شاه شهیدان (همان: ۶۴)، جهان‌پهلوان، صف‌شکن (همان: ۶۴)،

شیر عرین، پاک‌دین (همان: ۶۱) برای معرفی این شخصیت به‌کار رفته است و دلاوری ایشان را توصیف می‌کند.

راوی، سایر شخصیت‌هایی که از خاندان پیامبر هستند یا از یاران ایشان بوده‌اند و حضور کوتاهی در حماسه دارند، با القاب یا عناوینی متناسب با نقش و حضورشان در وقایع تاریخی زمان پیامبر معرفی می‌کند: ابوطالب نامور (همان: ۱۴)، ابوطالب آن سید نامور (همان: ۱۶)، سید نامجو (همان: ۱۶)، نامور مهتر خاندان (همان: ۱۶)، خردمند (همان: ۱۷). خدیجه بانوی دولت‌سرا، مادر پاک خیرالنساء (همان: ۱۷)، غمگسار (همان: ۱۸)، نور پاک (همان: ۱۸). فاطمه خیرالنساء (همان: ۳۷، ۳۶)، خاتون جنت (همان: ۳۷)، عایشه جفت خیرالبشر (همان: ۳۲)، حمیرا (همان: ۲۹۶)، مادر مؤمنین (همان: ۲۹۶)، عمار نیکوسرشت (همان: ۳۱)، نیکونهاد (همان: ۳۲)، جعفر نامور (همان: ۱۰)، جعفر راستگو (همان: ۱۲)، ابن‌حبیر پاکزاد (همان: ۱۴)، پاک‌دین (همان: ۶۶)، سعد والاتبار (همان: ۲۲)، اسعد نامدار (همان: ۲۲)، اسعد ارجمند (همان: ۲۵).

در حمله حیدری، برای توصیف اسم علاوه بر وصف، از تشبیه نیز استفاده شده است؛ به عنوان مثال راوی، شمشیرکشیدن حضرت علی(ع) را به چنگ انداختن شیر غضبناک مانند کرده است (همان: ۷۰). تعداد صفت‌هایی که راوی برای معرفی دشمنان پیامبر استفاده می‌کند محدود و معدود است و تنوع القاب و صفات شخصیت‌های دینی را ندارند و اغلب تکراری هستند؛ راوی گاهی اسم شخصیت را با صفت همراه می‌سازد و گاهی برای معرفی شخصیت، لفظی استعاری به‌کار می‌برد: «ابوجهل بدکنش» (همان: ۱۵)، «ابوجهل برگشته‌بخت» (همان: ۱۶)، «شخص شرّ» (همان: ۴۲)، «ابوجهل دون» (همان: ۴۰، ۳۹)، «تیره‌دل» (همان: ۴۰)، «سفیان بدبخت» (همان: ۶۷)، و برای «عبدالله ابن ابی» صفت «سرکش تیره‌دل» (همان: ۶۳) و برای «کعب اسد» صفت‌های تیره‌رای و دل‌سیاه و شقی (همان: ۹۹) به‌کار برده است.

راوی در این منظومه، برای معرفی شخصیت‌های فرعی از الگوی تقریباً یکسانی پیروی می‌کند؛ راوی شخصیت را با نام می‌خواند سپس یکی از ویژگی‌های اخلاقی، ظاهری یا پیشه و کار او را بیان می‌کند. او یک تصویر کلی از شخصیت را به‌نمایش می‌گذارد و این شیوه را برای شخصیت‌های تازه‌وارد داستان نیز به‌کار می‌برد:

شنیدم ز انصار دین عمرو نام یکی نامور بود و در دین تمام
ولی چون ز یک پای معذور بود به/عرج در آن قوم مشهور بود

(همان: ۶۳)

ز اعوان و انصار خیر الانام مکنّا به ایوب مردی به نام

(همان: ۳۱)

ز اخیار آن قوم بدکیش بود ز علم خرد از همه بیش بود

(همان: ۳۹)

مر او را پدر نامور عتبه بود که در قوم او صاحب رتبه بود

(همان: ۲۹)

بزرگ حشم داشت سراقه نام دلیر و جوان بود و با احتشام

(همان: ۲۹)

به کدبانوی شهره خاص و عام یکی شیرزن ام‌معبد به نام

(همان: ۳۹)

یکی نامور بود کاسوم نام به عقل و به سن و به عزت تمام

(همان: ۳۱)

توصیف مستقیم شخصیت از زبان شخصیت‌های دیگر

پیامبر(ص)، حضرت فاطمه(س) را «سرور دل و جان فروغ بصر» می‌گوید (ر.ک: باذل مشهدی، ۱۳۳۶: ۳۶) و هنگامی که حضرت فاطمه(س) را به عقد علی(ع) در می‌آورد، درباره دخترش می‌فرماید او «جفت تو خیرالنساء و جگرگوشه خاتم الانبیاء» است؛ جایگاه او نزد پروردگار چنان است که بر زنان جهان، او را برتری داده است (همان: ۳۷). پیامبر(ص)، علی(ع) را گشاینده باب خیبر (همان: ۲۱۰)، بهتر نور چشمان (همان: ۱۰۳) شیر خدا، صاحب ذوالفقار (همان: ۱۱۷)، بوتراب (همان: ۱۴۵) می‌گوید و هنگامی که علی(ع) برای نبرد با عمرو، روانه میدان می‌شود، پیامبر(ص) در حق او دعا می‌کند و او را امیر دین اسلام، قوت بازوی خود و بنده خاص خدا می‌خواند (همان: ۱۰۴).

ابوبکر، پیامبر را با صفت‌های «شهریار» (همان: ۲۹) «شهنشاه دین» (همان: ۲۹) و «نور چشم من» خطاب می‌کند (همان: ۱۴) پیامبر نیز ابوبکر را با صفت «یار غار» معرفی می‌کند (همان: ۲۹). یکی از شخصیت‌های این منظومه، جبرئیل است که پیامبر(ص) را «تاج فرق جهان» (همان: ۲۷) و «حبیب خدای جهان» (همان: ۱۱۲)، علی(ع) را «خیرالرجال» و حضرت فاطمه

(س) را «خیرالنسا» می‌گوید (همان: ۳۶). پیامبر(ص)، ابوطالب را «عم عالی‌تبار» می‌گوید (همان: ۱۴) و او را «مهربان عم غمخوار» می‌خواند:

که ای مهربان عم غمخوار من نکردی تو تقصیر در کار من
ز شفقت فرو هیچ نگذاشتی گرامی‌تر از جان مرا داشتی
نگشتی به گرد دل‌آزاریم ز دشمن نمودی نگهداریم
(همان: ۱۷)

حمزه، «ابوجهل» را «شوم بدبخت ناپاک‌کیش» می‌گوید (ر.ک: همان: ۱۴) و عباس، «ابوجهل» را «هرزه‌گو» (ر.ک: همان: ۴۰) و «ناکس زشت‌خوی» می‌خواند (ر.ک: همان: ۴۰).

توصیف مستقیم شخصیت از زبان خود شخصیت

پیامبر و ابوبکر در بیابان به چادر پیرزنی به نام ام‌معبد می‌رسند و از او نان و شیر درخواست می‌کنند. ام‌معبد از آنان می‌خواهد خود را معرفی کنند و پیامبر خود را «سیدالمرسلین، رسول خدای جهان آفرین» معرفی می‌کند (ر.ک: باذل مشهدی، ۱۳۳۶: ۳۰).

حضرت علی(ع) در مبارزه با مرحب یهودی، در پاسخ رجزخوانی‌های مرحب، خود را این‌گونه می‌شناساند:

منم گفت آن خصم جان یهود که مادر مرا نام حیدر نمود
منم شیر یزدان مردان دین منم بازوی سیدالمرسلین
(همان: ۱۵۳)

توصیف غیرمستقیم از طریق کنش

برخی از ویژگی‌های شخصیت‌ها از طریق کنش آن‌ها در داستان به خواننده معرفی می‌شود. پیش از آغاز نبرد میان مسلمانان و کفار، سه پرچم را به میان سپاهیان اسلام می‌آورند؛ پیامبر(ص)، لوای بنی‌اوس را به سعد عباد، لوای خزرج را به حباب و لوای خاص خود را به حضرت علی(ع) دادند و با این روش، مقام و جایگاه وی را معرفی می‌کند. علی(ع) در میانه نبرد با دشمن، خبر کشته‌شدن پیامبر را می‌شنود و بسیار متأثر می‌گردد، با خود می‌گوید بدون پیامبر زندگانی نخواهم داشت و به قلب سپاه دشمن می‌زند و به جست‌وجوی پیامبر می‌پردازد. وقتی ایشان را زنده می‌بیند، بی‌اختیار اشک می‌ریزد و با توصیف این صحنه، عشق علی(ع) را به پیامبر(ص) توصیف می‌کند (ر.ک: باذل مشهدی، ۱۳۳۶: ۷۱). در میدان نبرد جز رسول خدا و

حضرت علی، کسی از جنگاوران بر جای نمانده است (ر.ک: همان: ۷۰). راوی، چهار نفر از یاران پیامبر را نام می‌برد که در میدان جنگ، گرد پیامبر حلقه می‌زنند تا او را از حمله دشمن محافظت کنند و این‌گونه مسلمان بودن و معتقد بودن آنان را نشان می‌دهد (ر.ک: همان: ۷۳). در میانه نبرد، سپاهیان متفرق می‌شوند و راوی می‌گوید علی با تیغ خونخوار تنها ماند:

رسول خدا ماند و شیر خدا دگر کس نبود از دلیران به جا ...
نه کس از مهاجر نه انصار ماند علی ماند با تیغ خونخوار ماند
(همان: ۷۰)

توصیف غیرمستقیم از طریق گفتگو

هنگامی که سعد معاذ از جانب پیامبر (ص) برای دیدن کعب اسد می‌رود تا درباره خبر پیمان‌شکنی او تحقیق کند، سعد معاذ او را با صفات شایسته‌ای چون «خردپیشه و نامورمهرتر سرفراز» مورد خطاب قرار می‌دهد (ر.ک: باذل مشهدی، ۱۳۳۶: ۹۹). راوی شخصیت شکبیا و باوقار سعد را از طریق این گفتگو معرفی می‌کند (ر.ک: همان). در حماسه‌های دینی، شخصیت‌ها تاریخی و شناخته شده هستند به همین سبب، در حماسه دینی برخلاف حماسه‌های طبیعی نام‌پوشانی وجود ندارد مثل اینکه وقتی عمرو در میدان جنگ از علی (ع) نام و نشان او را می‌پرسد، حضرت علی (ع) خود را این‌گونه معرفی می‌کند:

که من هم علی ابی‌طالبم تو دانی که لیث نبی غالبم
علی کرده نامم رسول خدا که بر خصم باشد بلندی مرا
(همان: ۱۰۵)

گفتگوها ممکن است به صورت گفتگوی درونی شخصیت انجام شود؛ میزان علاقه علی (ع) به پیامبر (ص) در گفتگوی درونی وی با خودش تجلی پیدامی‌کند. حضرت علی (ع) پیامبر را در میدان جنگ نمی‌یابد و نگران می‌شود. با خود می‌گوید یا پیامبر فوت کرده یا خداوند او را مانند عیسی (ع) به آسمان برده است و در دل به خود می‌گوید به هر حال زندگانی بدون او برای من دشوار است و از خویش شرمندهام (ر.ک: همان: ۷۰).

نوع دیگری از گفتگوها میان دو نفر یا چند نفر صورت می‌گیرد. راوی با استفاده از گفتگویی که میان پیامبر و جبرئیل انجام می‌شود، میزان نزدیکی و صمیمیت پیامبر (ص) و حضرت علی (ع) را با جمله «علی از من است، منم از علی»، بیان می‌کند. جبرئیل در گفتگو با پیامبر از

دلاوری‌های علی(ع) اظهار شگفتی می‌کند و ابراز می‌دارد که سخنی درخور مدح کردار او نمی‌یابد:

در آن دم به نزد رسول جلیل بیامد تعجب‌کنان جبرئیل
بگفتش که ای سرور انبیا ندانم چه گویم ز شیر خدا ...
به پاسخ بین تا شهنشاه دین چه فرمود با جبرئیل امین
که نبود میان من و او دوئی علی از من است منم از علی
(همان: ۷۳)

شیوه‌های شخصیت‌پردازی در گرشاسب‌نامه

توصیف مستقیم شخصیت از زبان راوی

مهم‌ترین شخصیت حماسی در حماسه‌های ایرانی «رستم» است. مصنفان حماسه‌ها در شخصیت‌پردازی قهرمانان روایت‌های خود، ویژگی‌های پهلوانان شاهنامه، به‌ویژه رستم را موردتوجه قرارداده‌اند. شخصیت اصلی این حماسه «گرشاسب» است و اسدی در ابتدای منظومه، ویژگی‌های گرشاسب را برمی‌شمارد و از دانش، دلاوری و مردانگی او سخن می‌گوید و او را برتر از رستم می‌داند:

اگر رزم گرشاسب یادآوری همه رزم رستم به‌بادآوری
(اسدی طوسی، ۱۳۹۳: ۴۴)

در ابتدای داستان، راوی از سرگذشت جمشید سخن می‌گوید. هنگامی که ضحاک بر تخت می‌نشیند، جمشید آواره و فراری می‌شود. او پس از تحمل رنج بسیار به شهری آباد می‌رسد:

بدو خسروی نامور شهریار شهی کش نبذ کس به صد شهر یار
مر آن شاه را نام گورنگ بود کزو تیغ فرهنگ بی‌زنگ بود
(همان: ۴۶)

دختر گورنگ عاشق جمشید می‌شود. او خواستگاران بسیاری دارد اما هیچ‌یک را نپذیرفته‌است. دختر شاه، مخفیانه با جمشید ازدواج می‌کند. راوی در توصیف دختر، او را مه بانوان (همان: ۴۷)، بت زابلی (همان: ۴۹)، ماه (همان: ۵۲)، بت گلرخ (همان: ۵۳)، ماه‌چهر (همان: ۵۴)، پری‌رخ (همان: ۶۰)، فغ ماهرخ (همان: ۵۴)، بت دل‌گسل (همان: ۵۶)، دلارام

(ر.ک: همان: ۵۷) و بت دلربای (همان: ۵۹) می‌خواند و به‌طور مفصل از ویژگی‌های ظاهری او زیبایی و توانایی ویژه او در شمشیرزنی سخن می‌گوید. این دختر دایه‌ای دارد که راوی او را «زن جادوی پرفسون» معرفی می‌کند (ر.ک: همان: ۵۳). راوی از جمشید با عنوان کی نامور (ر.ک: همان: ۵۴) و جهاندار (ر.ک: همان: ۵۵) نام می‌برد. شاه به رفتار دخترش شک می‌کند و کنیزی را نزد دخترش می‌فرستد تا پنهانی برایش خبر بیاورد. راوی، زیبایی چهره و روی کنیز را با آوردن صفت و تشبیه‌های متعدد توصیف می‌کند (ر.ک: همان: ۱۷-۱۸). دختر شاه زابل و جمشید، صاحب پسری می‌شوند. راوی، نوزاد را از طریق تشبیه، وصف و معرفی می‌کند و می‌گوید چهره او شبیه پدرش است و در خوبی به پری و در پاکی به هنر می‌ماند (ر.ک: همان: ۶۴).

در گرشاسب‌نامه، اغلب شخصیت‌های مرد دارای نام هستند و راوی برای معرفی آن‌ها نامشان را ذکر می‌کند، اما هیچ‌یک از شخصیت‌های زن این حماسه نام ندارند و راوی برای معرفی آن‌ها با توصیف‌های طولانی و مفصل به ذکر ویژگی‌های ظاهری، جسمانی و برخی توانمندی‌های خاص آن‌ها می‌پردازد، مانند توصیف دختر قیصر (ر.ک: همان: ۲۰۸-۲۰۹) و توصیف دختر شاه کابل (ر.ک: همان: ۲۳۷).

راوی، شخصیت گرشاسب را با صفات بی‌باکی، دلاوری و قدرت و زور بازویش معرفی می‌کند؛ در روز اول تولد همانند طفلی یک‌ماهه بود و در یک‌ماهگی یک‌ساله می‌نمود. در ده‌سالگی با یک مشت، پهلوانی را از پای درمی‌آورد. در چهارده‌سالگی، می از جام ده‌منی می‌خورد. کمر بند پهلوانان را می‌گرفت و با نیزه از بالای زین، آن‌ها را پایین می‌انداخت. کسی نمی‌توانست از ترس او با اثرط دشمنی کند (ر.ک: همان: ۶۹). از میان خصلت‌های برجسته او بر جنگاوری او تأکید می‌شود؛ گرشاسب به جای استراحت ترجیح می‌دهد به جنگ برود و به جای آغوش دایه، به نبرد شیر و پلنگ برود (ر.ک: همان).

در این منظومه، صفت‌های متعددی از زبان راوی برای گرشاسب آورده شده است. بیشتر این صفت‌ها بر ویژگی پهلوانی و جنگاوری او تأکید دارند، از جمله: یل پره‌نر (همان: ۳۹۹)، یل نامجوی (همان: ۳۹۹)، یل نیو (همان: ۹۳)، سپهدار (همان: ۹۶)، سپهد (همان: ۹۷ و ۱۰۷)، سپهدار پیروزبخت (همان: ۱۰۶) شیردل (همان: ۹۸)، یل پهلوان (همان: ۹۸)، یل نامدار (همان: ۹۸).

(۱۰۵)، جهان‌پهلوان (همان: ۸۲ و ۹۱)، سپهد (همان: ۹۳) و سپهدار (همان: ۸۸) یل چیره‌دست (همان: ۲۸۷).

گرشاسب به سرزمین خاقان یغرشاه می‌رسد. راوی ویژگی‌های اخلاقی، شیوه حکومت‌داری، زیبایی‌های آن شهر و دیار، عظمت و شکوه کاخ خاقان، دادگری، خدم و حشم را برای مخاطب معرفی می‌کند و می‌گوید او با ضحاک دشمنی دارد (ر.ک: همان: ۳۰۱ و ۳۰۲).

اثرط پدر گرشاسب در کودکی «به زور تن و چهره و برز و یال» برتر از همسالان خویش است و هنگامی که به‌شاهی می‌رسد نیکی و بخشش پیشه می‌کند (همان: ۶۸). راوی با صفت‌های سرفراز (همان: ۲۲۰) و نام‌آور (همان: ۸۲) از او نام می‌برد. شیدسب‌شاه پسر تور پس از پدر بر تخت می‌نشیند. راوی او را با صفت داد و بخشش معرفی می‌کند (همان: ۶۵). شیدسب صاحب پسری به نام طورگ می‌شود. طورگ در ده‌سالگی به زور و نیرو، از نیا و پدرش برتر است (همان).

راوی تعدادی دیگر از شخصیت‌های داستان را به شیوه توصیف مستقیم به خواننده معرفی می‌کند:

گوی بد و را نام بیکاو بود سنانش اژدها را جگرکاو بود (همان: ۷۴)

خردمند را نام زر داده بود به صد رزم داد هنر داده بود (همان: ۳۸)

شهی بود در هند مهراج نام بزرگی به هر جا گسترده کام (همان: ۸۰)

برادر یکی داشت جوینده کام گوی شیردل بود گورنگ نام نریمان پدر کرده بد نام اوی ز گیتی همان بد دلارای او (همان: ۲۹۲)

گوی بد هنرمند نامش قباد از اهواز گردی فریدون‌نژاد (همان: ۳۳۷)

برادرش را سروری هوشیار پسر بد یکی نام او نوشیار (همان: ۲۲۰)

سپهد بدش سرکشی یل فکن قلا نام آن گرد لشکرشکن

(همان: ۳۳۳)

بد از سرفرازان یکی کینه‌توز سپهدار او بود نامش متوز

(همان: ۳۸۶)

شه لاقطه بود کطری به نام دلیری جهانگیر و جوینده کام

(همان: ۲۵۲)

توصیف مستقیم شخصیت از زبان شخصیت‌های دیگر

در این روش از صفت و تشبیه برای توصیف شخصیت‌ها استفاده می‌شود؛ راوی متناسب با شأن و جایگاه شخصیت‌های داستان از عناوین و صفت‌های محترمانه، توهین‌آمیز و بنا به ذات حماسه از صفت‌های اغراق‌آمیز استفاده می‌کند. اثرط، گرشاسب را «هژبر ژیان» (ر.ک: اسدی طوسی، ۱۳۹۳: ۸۲) می‌خواند، مهرج با صفت «سرفراز»، گرشاسب را مورد خطاب قرار می‌دهد (ر.ک: همان: ۹۳)، فرستاده بهو، گشتاسب را «افسر انجمن» می‌خواند (ر.ک: همان: ۱۰۶) و خاقان چین، او را «شه نام‌جوی» می‌گوید (همان: ۳۰۶). گرشاسب، خاقان چین را «سزا پیشگاه بلند» خطاب می‌کند (همان: ۳۰۳) و گرشاسب در نامه‌ای به بهو او را «زاغ‌چهر بداندیش سست و بی‌خرد» می‌خواند (همان: ۹۱). اول‌بار که ضحاک، گرشاسب را می‌بیند، شگفت‌زده می‌شود و شباهت او به جمشید را یادآور می‌شود (همان: ۷۱). اثرط در معرفی گرشاسب به ضحاک از قدرت و جنگاوری اوسخن می‌گوید و اعلام می‌کند اگر بدخواه و دشمنی داری، گرشاسب را به جنگ او بفرست تا سرش را برایت بیاورد (ر.ک: همان: ۷۱).

هنگام جنگ میان سپاه گرشاسب و متوز، سپاهیان متوز از قدرت و جنگاوری گرشاسب شگفت‌زده می‌شوند و می‌گویند چه کسی می‌گوید گرشاسب پیر و ناتوان است؟ هیچ جوانی مانند او در رزم پرتوان و نیرومند نیست (ر.ک: همان: ۳۸۸). گرشاسب در راه رفتن به شام دو نفر را به‌طور اتفاقی می‌بیند. با آن‌ها به گفتگو می‌نشیند. یکی از آنان، پیک رومی است. او از دختر زیبای قیصر سخن می‌گوید و چهره و جمال او را برای گرشاسب توصیف می‌کند. پیک می‌گوید چون افراد زیادی خواهان ازدواج با او هستند، پدرش کمانی از درگاه آویخته است و شرط ازدواج با دخترش را این گذاشته که هر کس کمان را بکشد، دخترش با او ازدواج می‌کند، خیلی‌ها رفته‌اند و ناامید بازگشته‌اند (همان: ۲۰۴). بهو از دلاوری‌های گرشاسب هراسان می‌شود

و می‌گوید هنرهای این هنرمند گُرد را نتوان شمرد، کودک نورسیده است و تن پیل و میان پلنگ دارد و به هر حمله‌ای، لشکری را می‌شکند (ر.ک: همان: ۹۵).

در اسطوره‌ها و ادبیات ما ضحاک از شخصیت‌های اهریمنی و پلید است. در گرشاسب‌نامه از زبان شخصیت‌هایی مانند بهو که دشمن ضحاک است و شاه زابلستان ویژگی‌های ضحاک توصیف می‌شود. هنگامی که مردم از وجود جمشید در زابلستان آگاه می‌شوند، گورنگ، شاه زابلستان، از جمشید می‌خواهد برای حفظ جان‌اش آنجا را ترک کند و می‌گوید اگر «آن مارکتف اهرمن چهره مرد» از حضور تو در زابل آگاه‌شود، من و تو را از بین می‌برد.

در معرفی شخصیت گرشاسب، علاوه بر صفت پهلوانی او، به صفت‌های دین‌داری و داد هم اشاره می‌شود. هنگامی که فرستاده گرشاسب نزد خاقان چین می‌رود، فرستاده در معرفی شخصیت گرشاسب از داد، دین، نژاد و راه و رسم زندگی گرشاسب سخن می‌گوید (ر.ک: همان: ۳۰۵).

صفت‌های متعددی در برخی توصیف‌ها برای یک شخصیت به‌کار می‌رود و دامنه توصیفات ویژگی‌های بیشتری از شخصیت را به نسبت سایر اشخاص داستان دربر می‌گیرد: توصیف شخصیت فریدون از دیدگاه گرشاسب (ر.ک: همان: ۳۶۶) و گرشاسب از زبان فریدون (همان: ۲۹۳)، توصیف شخصیت زنگی از زبان گرشاسب (ر.ک: همان: ۲۱۵-۲۱۶)، توصیف ویژگی‌های منهراس از زبان اثرط و گرشاسب (ر.ک: همان: ۲۴۸ و ۲۵۵)، توصیف شخصیت جمشید از دید پرستنده و دختر شاه (ر.ک: همان: ۴۸)، معرفی شخصیت مبتدر برای گشتاسب از دیدگاه مهرج و فرستاده او (ر.ک: همان: ۱۰۴). برای مثال، توصیف زنگی دربار گرشاسب را نقل می‌کنیم:

بدش زنگی هم‌چو دیو سیاه ز گُرد رکیبش دوان سال و ماه
به زور از زمین کوه برداشتی تک از تازی اسپان فزون داشتی
شدی شصت فرسنگ در نیم‌روز به آهو رسیدی سبک‌تر ز یوز
(همان: ۱۱۱)

توصیف مستقیم شخصیت از زبان خود شخصیت

در این منظومه برخی از شخصیت‌ها از طریق توصیفات که خود بیان می‌کنند، به خواننده شناسانده می‌شوند؛ فغفور چین خود را این‌گونه معرفی می‌کند:

به رزم اژدهای سرافشان منم به بزم آفتاب درفشان منم
(اسدی طوسی، ۱۳۹۳: ۳۲۶)

شخصی که فرستاده بهو است، برای معرفی خود نام و شغلش را اعلام می‌کند: «دبیر شهیم، منکوا نام من» (همان: ۱۰۶).

گرشاسب در حضور شاه روم خود را این‌گونه معرفی می‌کند: «مرا باب نامم کمان‌کش نهاد» (همان: ۲۱۱) و فقط به این مورد اکتفا می‌کند و از نام و نسب چیزی نمی‌گوید. او در جای دیگر می‌گوید: «مرا ایزد از بهر جنگ آفرید» (همان: ۲۳۷)

کنم ز اژدهای فلک سر ز کین چه باک آیدم ز اژدهای زمین
(همان: ۷۱)

در منظومه‌ها برای تهدید، اعلان جنگ و ... نامه‌هایی نوشته می‌شود. گاهی شخصیت‌ها در نامه برای حریف و طرف مقابلشان رجزخوانی می‌کنند و ضمن آن توانایی‌ها و ویژگی‌های پهلوانی خود را برای مخاطب توصیف می‌کنند. گرشاسب در نامه‌ای که به دبیر املامی‌کند تا برای خاقان چین بفرستد خود را «گرشاسب فرخ، شه نیمروز» معرفی می‌کند (ر.ک: همان: ۳۰۳) و در آغاز نامه به فغفور چین می‌نویسد: «گرشاسب زاول شه نامجوی» (همان: ۳۲۳).

توصیف غیرمستقیم از طریق کنش

در این منظومه پند و اندرز از زبان شخصیت‌های مختلف انجام می‌شود؛ نکته‌های اخلاقی دربارهٔ بخشش دیگران (ر.ک: اسدی طوسی، ۱۳۹۳: ۵۴-۵۵)، پند دادن اثرط به گرشاسب (ر.ک: همان: ۲۴۳ و ۲۳۸) و (ر.ک: همان: ۸۲-۸۴)، سخنان حکمت‌آمیز گرشاسب با پدرش (ر.ک: همان: ۲۴۸-۲۴۹)، سخنان گرشاسب پس از شکست دادن طنجه (همان: ۳۹۳-۳۹۴) و مواردی از این دست، توصیفی برای معرفی غیرمستقیم شخصیت‌ها است تا به این شیوه، خردمندی و خردگرایی شخصیت نشان داده شود. همچنین در آغاز نامه‌ها از خدا یاد می‌شود و در میانه پند و اندرزها از خداپرستی سخن می‌رود؛ این کنشی معنادار است و راوی از این طریق بر اعتقادات دینی شخصیت‌ها تأکید می‌کند. ضحاک به اثرط نامه می‌نویسد و سرآغاز نامه، از خدا یاد می‌کند. راوی با توصیف این کنش، به‌طور غیرمستقیم به ضحاک وجهه مثبت می‌بخشد (ر.ک: همان: ۸۱).

جمشید به صورت ناشناس و گمنام روزگاری گذراند و مایل نیست شناخته‌شود؛ خود را ماهان کوهی معرفی می‌کند، چنین کنشی بیانگر ترس و هراس جمشید است. ضحاک وقتی برای اولین بار گرشاسب را می‌بیند از او می‌خواهد به جنگ با اژدها برود، گرشاسب این درخواست را فوراً می‌پذیرد. اثرط عصبانی می‌شود و گرشاسب را به سبب پذیرفتن جنگ سرزنش می‌کند؛ می‌گوید گاهی باید دروغ گفت و در هر جایگاهی سخن راست، روا نیست. این رفتار و واکنش اثرط بیانگر یکی از جنبه‌های شخصیتی او است (ر.ک: همان: ۷۲). دختر قیصر عاشق گرشاسب می‌شود و راوی، کنش او را چنین توصیف می‌کند:

دلش گرم‌تر شد بت ماه‌چهر هوا کرد جانش به زندان مهر
(همان: ۲۰۷)

توصیف غیرمستقیم از طریق گفتگو

یکی از انواع گفتگوهای شخصیت‌ها مونولوگ یا گفتگوی درونی است. راوی از طریق بیان سخنان شخصیت با خودش، او را به خواننده می‌شناساند. دختر شاه زابلستان وقتی رفتار پسندیده جمشید و چهره زیبای او را می‌بیند با خود سخن می‌گوید:

به دل گفت شاهی است این پرخرد کزین سان نشست از شهبان درخورد
(اسدی طوسی، ۱۳۹۳: ۵۰)

و راوی به این شیوه، مخاطب را از احساس دختر شاه نسبت به جمشید آگاه می‌سازد. در گفتگوی برهمن و گرشاسب، برهمن زمان مرگ خود را پیش‌بینی می‌کند و از او می‌خواهد بماند و دفنش کند. راوی به‌طور غیرمستقیم، بزرگی و جایگاه احترام‌آمیز گرشاسب و شخصیت تأثیرگذارش را به مخاطب بنمایاند (ر.ک: همان: ۲۸۶).

هنگامی که ضحاک از سرپیچی بهو آگاه می‌شود، به اثرط نامه می‌نویسد و از او می‌خواهد گرشاسب را به جنگ با بهو روانه کند. اثرط به فرزندش مخاطرات این جنگ را گوشزد می‌کند ولی گرشاسب در پاسخ می‌گوید خداوند مرا برای جنگ آفریده است. اگر کسی بهتر از ضحاک را می‌یافتم، به جای او برتخت می‌نشاندم ولی ممکن است کسی بیاید که از ضحاک بدتر باشد. واکنش او به سخن پدرش و پاسخی که می‌دهد تعهد و وفاداری گرشاسب به ضحاک را به مخاطب نشان می‌دهد؛ پادشاه را سایه کردگار می‌خواند (ر.ک: همان: ۸۲)، همچنین هنگامی که گرشاسب به جنگ با «بهو» می‌رود، بهو به او نامه‌ای می‌نویسد و به گرشاسب قول می‌دهد اگر

گرشاسب از جنگ با او منصرف شود و برای نابودی ضحاک با او متحد شود، گنج و سپاه و کشورش را به گرشاسب ببخشد. مهرآج از شنیدن پیام بهو نگران می شود ولی گرشاسب به او اطمینان می دهد که این اتفاق هرگز نمی افتد و او به شاه وفاداری ماند، زیرا:

بر ما چه برگشتن از شاه خویش چه برگشتن از راه یزدان و کیش
(همان: ۱۰۹)

قباد، پسر کاوه، نزد بزرگان کشور از گرشاسب شکایت می کند؛ می گوید پدر من ضحاک را از تخت برداشت و ما بیشتر از گرشاسب در این رویداد رنج کشیدیم ولی او پاداش بیشتری دریافت کرد. فریدون به قباد می گوید تا زمانی که شاه هستم کسی از من بد نمی بیند و تا کنون، رنج کسی را بی مزد نگذاشته ام. تاج و پادشاهی را خدا به من داده است (ر.ک: همان: ۳۸۰-۳۸۱). فریدون، قباد را سرزنش می کند و می گوید گرشاسب از روم تا خاور و هند را زبون کرده است. او به تنهایی دیو و پیل و شیر و اژدها را رام و نابود می کند. نژادش همانند من از جمشید است. تو نباید او را با کاوه مقایسه کنی. کاوه، آهنگری از اصفهان بود، از کلبه داری به سپهداری رسید. حکومت اهواز را به او دادیم. در جبران رنجی که برده، چندین برابر پاداش دریافت کرده است. تو هم برای رسیدن به خواسته های تلاش کن (ر.ک: همان: ۳۸۱). در این گفتگو نوع نگرش قباد آشکار می شود و فریدون شخصیت کاوه را به شیوه غیرمستقیم برای خواننده معرفی می کند.

مقایسه نحوه شخصیت پردازی حمله حیدری و گرشاسب نامه

در منظومه حمله حیدری همه شخصیت ها- زنان و مردان- شخصیت های تاریخی و دارای نام هستند. راوی در آغاز هر داستان و با ورود هر شخصیت جدید به داستان، او را به شکلی کلی معرفی می کند. در منظومه گرشاسب نامه شخصیت ها را در دو دسته زنان و مردان می توان جاداد. دسته مردان دربردارنده شاهان، پهلوانان و جنگاوران هستند. دسته دیگر شامل زنان و دختران شاهان و پهلوانان، دایه ها و کنیزان است. راوی در توصیف مردان به شیوه مستقیم علاوه بر ذکر نام، ویژگی های ظاهری، پهلوانی و توانمندی های برجسته آنان را بیان می کند. اما هیچ یک از زنان در این منظومه نام ندارند و برای معرفی آنها به توصیف ویژگی های ظاهری و جسمی و برخی توانمندی های خاص شخصیت ها پرداخته می شود.

در حمله حیدری، توصیفی که شخصی برای شخصیتی دیگر به کار می‌برد، بیانگر احساسات و دیدگاه آن شخصیت و رابطه میان آن‌ها است. «هند» برادران خود را که در جنگ کشته شدند «چشم و چراغ قریش و بارورنخل قریش» می‌خواند (ر.ک: باذل مشهدی، ۱۳۳۶: ۶۰)، «ابن اخطب» شجاعت «عمرو بن عبدود» را در رزمگاه احد توصیف می‌کند و می‌گوید هم‌اوردی در گیتی ندارد (ر.ک: همان: ۹۸) و هنگامی که «عمرو بن عبدود» حریف می‌طلبد، علی (ع) داوطلب مبارزه با او می‌شود. پیامبر، عمرو را دلیری توصیف می‌کند که شیر توان مقابله با او را ندارد (ر.ک: همان: ۱۰۳). این نوع توصیف در گرشاسب‌نامه، ابزاری برای معرفی اغراق‌آمیز و بزرگ‌نمایی شخصیت است. مانند توصیف منهراس‌دیو از زبان مرد اندلسی (ر.ک: اسدی طوسی، ۱۳۹۳: ۲۵۴)، همچنین در برخی موارد این نوع توصیف در خدمت پیرنگ داستان قرار می‌گیرد، مانند توصیف دختر قیصر از زبان پیک رومی که در گرشاسب، انگیزه رفتن به روم و ازدواج با آن دختر را به وجود می‌آورد (ر.ک: همان: ۲۰۴).

توصیف شخصیت از زبان خود شخصیت در این دو منظومه کارکردهایی شبیه به هم دارد. در حمله حیدری این نوع توصیف برای اظهار شجاعت، بی‌باکی و مفاخره است اما در گرشاسب‌نامه این توصیف بیشتر در رجزخوانی پهلوانان اتفاق می‌افتد.

در حمله حیدری دلسوزی، وفاداری و جان‌فشانی یاران پیامبر (ص)، خیانت و عهدشکنی افراد مختلف به‌طور غیرمستقیم و از طریق کنش‌ها نشان داده می‌شود ولی در گرشاسب‌نامه، عاشق‌شدن، اندرزگویی و جنگ‌طلبی شخصیت‌ها از ویژگی‌هایی است که از طریق کنش معرفی می‌شود. راویان هر دو منظومه روش توصیف غیرمستقیم از طریق گفتگو را به کار برده‌اند. در هر دو منظومه از طریق گفتگوی درونی و تک‌گویی، احساسات درونی شخصیت‌ها مانند مهرورزی، علاقه‌مندی، تعهد، امیدواری و یأس نشان داده می‌شود و در گفتگوهای دو یا چند شخصیت، جزئیات بیشتری از ویژگی‌های اشخاص معرفی شده است.

نتیجه‌گیری

شیوه‌های شخصیت‌پردازی در حماسه‌های دینی و حماسه‌های طبیعی تفاوت‌هایی با هم دارند. حماسه‌های دینی روایتگر وقایع تاریخی هستند و مخاطب از داستان و سرگذشت شخصیت‌های آن آگاه است. سازندگان حماسه‌های دینی به سبب ارادت، علاقه‌مندی و

تعلقِ خاطر به پیامبر، امامان و اولیا و به قصد تبلیغ و تقویت باورهای مذهبی، رویدادهای تاریخی زندگی بزرگان دین را بازسازی کرده‌اند.

راوی منظومهٔ حملهٔ حیدری، رویدادها را گزارش می‌کند، به همین سبب در این منظومه برای شخصیت‌پردازی از روش توصیف مستقیم شخصیت از زبان راوی بیشتر استفاده شده‌است. راوی از صفت‌ها، القاب و عناوینی برای شخصیت‌های دینی داستان بهره‌می‌گیرد که نمایانگر دوستداری وی نسبت به آنان و معرف قدر و مقام آن بزرگان باشد. در سراسر منظومهٔ حملهٔ حیدری، هرگاه راوی بخواهد از پیامبر (ص) نام‌برد از عنوان‌ها یا القابی استفاده می‌کند که با جایگاه معنوی و تقدس دینی پیامبر متناسب باشد. در حملهٔ حیدری، کارکرد توصیف‌ها، ادای احترام و بزرگداشت شخصیت‌های دینی است و اعمال خرق‌عادت و شگفت‌انگیز قهرمانان منظومه‌های حماسی در این حماسه وجود ندارد. در حملهٔ حیدری استفاده از شخصیت‌پردازی به شیوهٔ گفتگو نیز دیده می‌شود. گفتگوها به صورت گفتگو میان پیامبر و یاران، حریفان و مبارزان در میدان جنگ (رجزخوانی)، مشاجرات مسلمانان و کفار، گفتگوی جبرئیل با پیامبر و گفتگوی درونی است. در این منظومه، توصیف‌ها کوتاه و موجز است و هر شخصیتی که وارد داستان می‌شود بلافاصله راوی آن را به خواننده معرفی می‌کند و نام و ویژگی ظاهری یا اخلاقی او را اعلام می‌کند.

شخصیت‌پردازی در گرشاسب‌نامه بیشتر با استفاده از روش توصیف مستقیم شخصیت از زبان راوی انجام می‌شود. برخی از توصیف‌های اشخاص، طولانی و اغراق‌آمیز است؛ به‌ویژه در توصیف شخصیت‌های اصلی، زنان، اژدها و دیوان، راوی از تشبیهات بسیاری بهره برده است. روش معرفی اشخاص از زبان دیگر شخصیت‌ها نیز در این منظومه استفاده شده است؛ هر دو حماسه، از این لحاظ به هم شباهت دارند، اما توصیف‌های حملهٔ حیدری برای شخصیت‌پردازی اشخاص مسلمان داستان، بیشتر بر توصیف ویژگی‌های اخلاقی، معنوی و صفات پسندیدهٔ انسانی و دلاوری‌های آنان متکی است اما در توصیف دشمنان، اوصاف تعیین‌شده بر گمراهی، فریبکاری و تیره‌رایی آنان تأکید دارد. تأثیر محیط، بافت فرهنگی و باورهای مصنفان هر دو حماسه، در شخصیت‌پردازی اشخاص دیده می‌شود.

در حماسهٔ دینی حملهٔ حیدری از توصیف‌ها به صورت استعاره برای بیان ویژگی‌های شخصیت پیامبر (ص) استفاده شده‌است و شخصیت پیامبر را به صورت چندوجهی نشان داده‌است

اما در حماسه طبیعی گرشاسب‌نامه، توصیف مهم‌ترین شخصیت داستان عمدتاً مبتنی بر دلاوری و شجاعت و مسائل مرتبط با جنگ است. در حماسه طبیعی، قهرمان برتر وجود دارد و سایر قهرمانان و شخصیت‌ها باتوجه به میزان دلاوری خود توصیف می‌شوند؛ در این نوع حماسه، نظام سلسله‌مراتبی از فرمانده تا دستیار یا شاه و وزیر لحاظ شده است، اما در حماسه دینی علاوه بر شخصیت اصلی (پیامبر) در سایر شخصیت‌ها نیز این مراتب توصیفی حفظ می‌شود و توصیف‌ها به دلاوری منحصر نمی‌شود؛ توصیف‌های مربوط به علی (ع) بیانگر ضرورت وجود و اهمیت نظام امامت است.

منابع

کتاب‌ها

- احمدی، بابک. (۱۳۹۳). *ساختار و تأویل متن*، تهران: مرکز.
- اسدی طوسی، ابونصر علی بن احمد. (۱۳۹۳). *گرشاسب‌نامه*، تصحیح حبیب یغمایی، تهران: دنیای کتاب.
- باذل مشهدی، محمد رفیع. (۱۳۳۶). *کلیات حمزه حیدری*، تهران: علمی.
- پرینس، جرالده. (۱۳۹۱). *روایت‌شناسی، شکل و کارکرد روایت*، ترجمه محمد شهباء، تهران: مینوی خرد.
- تودوروف، تزوتان. (۱۳۹۵). *بوطیقای ساختارگرا*، ترجمه محمد نبوی، تهران: آگه.
- دقیقیان، شیرین‌دخت. (۱۳۹۷). *شخصیت‌پردازی در ادبیات داستانی: پژوهشی در نقش پروتوتیپ‌ها در آفرینش ادبی*، تهران: مروارید.
- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). *انواع ادبی*، تهران: فردوس.
- صفا، ذبیح‌الله. (۱۳۶۹). *حماسه‌سرایی در ایران*، تهران: امیرکبیر.
- قدیانی، مهدی. (۱۳۹۸). *شخصیت‌پردازی زنان فتان در شاهنامه فردوسی*، تهران: ویهان.
- کالر، جان‌اتان. (۱۳۸۸). *بوطیقای ساختارگرا*، ترجمه کوروش صفوی، تهران: مینوی خرد.
- کوری، گریگوری. (۱۳۹۵). *روایت‌ها و راوی‌ها*، ترجمه محمد شهباء، تهران: مینوی خرد.
- مستور، مصطفی. (۱۳۸۷). *مبانی داستان کوتاه*، تهران: مرکز.
- میرصادقی، جمال. (۱۳۹۴). *عناصر داستان*، تهران: سخن.

مقالات

- اشرف‌زاده، رضا، و عباسی، زهرا. (۱۳۹۷). بررسی شخصیت‌های منظومه‌های حماسی بهمن‌نامه، کوش‌نامه، فرامرزنانه و گرشاسب‌نامه بر اساس نظریات انسان‌شناسی کارل راجرز و آبراهام مزلو. *علوم ادبی*، ۱ (۱۴)، ۹-۴۸. doi: 10. 22091/jls. 2019. 3588 1156
- جعفری، مرتضی. (۱۳۹۲). بررسی روایت و تصویرگری در گرشاسب‌نامه اسدی طوسی. *پژوهش‌های ادبی و بلاغی*، ۱ (۳)، ۵۹-۷۵.
- خالقی‌مطلق، جلال. (۱۳۹۰). حماسه. *فردوسی و شاهنامه‌سرایی*، به سرپرستی اسماعیل سعادت، تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۳-۲۴.
- رجبیان، ساناز، و نیک‌منش، مهدی. (۱۳۹۳). گرشاسب: شبه قهرمان حماسه اسدی. *شعرپژوهی (بوستان ادب)*، ۶ (۲۱)، ۹۳-۱۱۶. doi:10. 22099/jba. 2014. 2037
- رضایی، ایرج. (۱۳۸۹). بررسی سبک شخصی فردوسی در شخصیت‌پردازی از طریق توصیفات اندامی. *سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)*، ۳ (۹)، ۱۰۷-۱۲۱.
- سرابی، افسانه. (۱۳۸۷). جایگاه رستم در گرشاسب‌نامه. *آموزش زبان و ادب فارسی*، ۳ (۳۰)، ۹-۱۱.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۵۲). انواع ادبی و شعر فارسی. *خرد و کوشش*، ۴ (۳)، ۹۶-۱۱۹.
- طغیانی، اسحاق، و حیدری، مریم. (۱۳۹۱). تحلیل شخصیت‌های برجسته در حماسه عاشقانه زال و رودابه. *متن‌شناسی ادب فارسی*، ۴ (۱۶)، ۱-۱۶.
- عبداللهیان، حمید. (۱۳۸۰). شیوه‌های شخصیت‌پردازی. *ادبیات داستانی*، ۲ (۵۴)، ۶۲-۷۰.
- فرهادی، فرحناز، و حلبی، علی اصغر. (۱۴۰۰). بررسی شخصیت‌پردازی سیمرغ در حماسه و عرفان. *زیبایی‌شناسی ادبی*، ۱۲ (۴۸)، ۱۵۷-۱۹۲.
- کاشفی خوانساری، سید علی. (۱۳۸۰). حمله حیدری: تأملی درباره داستان‌های منظوم درباره مولای متقیان و یک شاعر. *کتاب ماه هنر*، ۴ (۳۱ و ۳۲)، ۲۸-۳۳.
- کاظمی‌پور، زهرا. (۱۳۹۵). تدبیر منزل در گرشاسب‌نامه اسدی طوسی. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۱ (۲۹)، ۱۷۵-۱۹۲.
- کمارج، مهسا، و مهاجر، میثم. (۱۳۹۲). شخصیت‌پردازی در داستان فرود. *تفسیر و تحلیل متون زبان و ادبیات فارسی (دهخدا)*، ۵ (۱۶)، ۶۳-۹۱.

محبوب، محمد جعفر. (۱۳۳۹). درباره پدید آمدن حماسه دینی. *ایران آباد*، ۲ (۱۲)، ۶۹-۷۵.
مختاری، خدایار. (۱۳۷۸). تصویر گرشاسب در گرشاسب‌نامه اسدی طوسی. *دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه اصفهان*، ۲ (۵۲)، ۳۱-۵۵.

مهرکی، ایرج و کمارج، مهسا. (۱۳۸۷). شخصیت‌پردازی در شاهنامه. هنر، ۲۸ (۷۷)، ۵۹-۶۶.
موسوی، سید کاظم، و ظاهری عبدوند، ابراهیم. (۱۳۹۴). رویکرد روایت‌شناسی به شخصیت و سرنمون ازلی با تکیه بر داستان‌های شاهنامه. *شعرپژوهی (بوستان ادب)*، ۷ (۲۳)، ۱۷۸-۱۹۸.
doi:10. 22099/jba. 2015. 2410
نیکروز، یوسف، و احمدیانی، محمدهادی. (۱۳۹۳). شیوه‌های شخصیت‌پردازی در شاهنامه فردوسی. *پژوهشنامه ادب حماسی*، ۱۰ (۱۸)، ۱۷۳-۱۹۱. 20.1001.1.23225793.1393.10.18.
Dor:7.3

پایان‌نامه‌ها

آذریان، مریم. (۱۳۹۳). *بررسی شخصیت و شخصیت‌پردازی در آثار حماسی و غنایی (با تکیه بر بانوگشاسب‌نامه و وامق و عذرا)*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه زابل.
کراری، مریم. (۱۳۹۱). *بررسی تطبیقی عناصر و شخصیت‌های داستان‌های غنایی در حماسه‌های ملی ایران*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه ارومیه.

منابع انگلیسی

James, Henry. [Published in *Longman's Magazine* 4 (September 1884), and reprinted in *Partial Portraits* (Macmillan, 1888); paragraphing and capitalization follow the Library of America edition.].

References

Books

- Ahmadi, B. (2014). *Text Structure and Interpretation*, Tehran: Nashre Markaz. [In Persian]
AsadiTusi, A. N. A. A. (2014). *Garshasbnameh*, edited by Habib Yaghmaei, Tehran: Donya Ketab Publication. [In Persian]
BazlMashhadi, M. R. (1957). *Hamle-ye Heidari [The Attack of Heidar]*, Tehran: Elmi Publication. [In Persian]
Color, J. (2009). *Constructive Poetics*, Trans. Cyrus Safavid, Tehran: MinooyeKherad Publication. [In Persian]
Corey, G. (2015). *Narratives and Narrations*, Trans. Mohammad Shahba, Tehran: MinooyeKherad Publication. [In Persian]
Daghighian, Sh. (2015). *Characterization in Fiction: A Study of the Role of Prototypes in Literary Creation*, Tehran: MorvaridPublication. [In Persian]
Ghadyani, M. (2019). *The Characterization of Seducer Women in Ferdowsi's Shahnameh*, Tehran: VihanPublication. [In Persian]

James, H. (1965). *'The Art of Fiction. ' In: Selected Literary Criticism*. Shapira, Morris Shapira (ed.). Harmondsworth, England: Penguin. [In Persian]

Mastoor, M. (2008). *Basics of Short Story*, Tehran: Nashre Markaz. [In Persian]

Mirsadeghi, J. (2015). *Elements of the story*, Tehran: Sokhan Publications. [In Persian]

Prince, G. (2012). *Narratology, the Form and Function of Narrative*, Trans. Mohammad Shahba, Tehran: MinooyeKherad Publication. [In Persian]

Safa, Z. A. (1990). *Epic in Iran*, Tehran: AmirkabirPublication.

Shamisa, S. (1994). *Literary Types*, Tehran: FerdowsPublication. [In Persian]

Todorov, T. (2016). *Structuralist Poetics*, Trans. Mohammad Nabavi, fourth edition, Tehran: Ney Publication. [In Persian]

Articles

Abdollahian, H. (2001). Methods of characterization. *Research on Fictional Literature*, 2(54), 62-70. [In Persian]

Ashrafzade, R., & Abbasi, Z. (2019). Exploring the characters of the epic poems of Bahman name, Koush name, Faramarz name, Garshasb name Based on anthropological theories of Karl Rogers and Abraham Maslow. *Rhetoric and Grammar Studies*, 8(14), 9-48. doi: 10. 22091/jls. 2019. 3588. 1156. [In Persian]

Farhadi, F., & Halabi, A. (2021). Investigating Simorgh Characterization in Epic and Gnosticism. *Journal of Literary Aesthetics*, 12(48), 157-192. [In Persian]

Jafari, M. (2013). Comparing Narration and Imagination in Ferdowsi's Shahnameh and Asadi'sGarshasbnameh. *Literary and rhetorical research*, 1(3), 59-75. [In Persian]

KashefiKhansari, S. A. (2001). Heydari Attack: A Reflection on Poetic Stories about the MolayeMotaghian and a Poet. *Book of the Moon of Art*, (31&32), 28-33. [In Persian]

KazemiPour, Z. (2016). Domestic Economy in AsadiTūsī'sGaršāsp-nāma. *Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 8(29), 175-192. [In Persian]

Khaleghi Motlagh, J. (2011). "Epic", *Ferdowsi and Shahnameh Writing, under the supervision of Ismail Saadat*, Tehran: Academy of Persian Language and Literature, pp. 3-24. [In Persian]

Komaraj, M., & Mohajer, M. (2013). Characterization in the Story of Foroud. *Scientific Quarterly of Interpretation and Analysis of Persian Language and Literature Texts (Dehkhoda)*, 5(16), 63-91. [In Persian]

Mahjoub, M. J. (1960). On the emergence of religious epic. *Iran-Abad*, 2(12), 69-75. [In Persian]

Mehraki, I., & Komaraj, M. (2008). Characterization in Shahnameh. *Art Quarterly*, 28(77), 46-59. [In Persian]

Mokhtari, Kh. (2020). Image of Garshasb in AsadiTusi'sGarshasbNameh. *the Faculty of Literature and Humanities, University of Isfahan*, 2(52), 31-55. [In Persian]

Mousavi, S. K. & ZaheriAbdvand, E. (2015). Narrative approach to the character archetype of the eternal relying on Shahnameh stories. *Poetry Studies (boostanAdab)*, 7(1), 177-198. doi: 10. 22099/jba. 2015. 2410. [In Persian]

Nikrouz, Y., & Ahmadiani, M. (2015). Types of Characterization in Shahnameh Ferdowsi. *Epic Literature*, 10(18), 173-191. dor:20.1001.1.23225793.1393.10.18.7. 3. [In Persian]

Rajabian, S., & Nikmanaesh, M. (2014). Garshasb; the Asadi's epic semi-hero. *Poetry Studies (boostanAdab)*, 6(3), 93-116. doi:10. 22099/jba.2014.2037. [In Persian]

Rezaei, I. (2010). Study of Ferdowsi's personal style in characterization through organ descriptions. *Stylistic of Persian Poem and Prose (BaharAdab)*, 3(3), 107-121. [In Persian]

Sarabi, A. (2008). Rostam's Position in Garshasbnameh. *Persian language and literature education*, 3(30), 9-11. [In Persian]

ShafieiKadkani, M. R. (1973). The literary genres and Persian poetry. *Wisdom and Effort*, 4(3), 96-199. [In Persian]

Toghyani, E., & Heidari, M. (2013). The Analysis of Important Characters in the Love Epic Zal and Roudabeh. *Textual Criticism of Persian Literature*, 4(4), 1-16. [In Persian]

Thesis

Azarian, M. (2014). *A Study of Personality and Characterization in Epic and Lyrical Works (Relying on Goshasp Banu and Wameq and Ozra)*. M. A. Thesis, Zabol University. [In Persian]

Karari, M. (2012). *Comparative study of the elements and characters of lyrical stories in the national epics of Iran*. M. A Thesis, Urmia University. [In Persian]

Reference Latin

James, Henry. [Published in *Longman's Magazine* 4 (September 1884), and reprinted in *Partial Portraits* (Macmillan, 1888); paragraphing and capitalization follow the Library of America edition.].

The Comparison and Analysis of the Methods of Characterization in AsadiTusi's Garshasname and BazelMashhadi's Hamle-ye Heidari

Chiman Khushnamai Bahrami¹, Dr. Timur Malmir²

۳۷۲

Abstract

Character and characterization are the most important story elements. The methodology of characterization and the ways they are used, affect the quality of the author's conveyance of his/her message and the audience's perception of the story. The present research seeks to compare and analyze the characterization methods of historical and natural epics, however, due to the publication requirements; we have selected Garshasname and Hamle-ye Heidari. The narrator of Hamle-ye Haidari's verse, reports the events; for characterization, he has used the method of direct character description in first person point of view. In Hamle-ye Heidari, the function of descriptions is to pay homage to religious figures and honor them, therefore, there are no common miraculous heroic deeds like other epic verses. Characterization in Garshasname is mostly done by the method of direct character description from first person point of view; some of these descriptions are long and exaggerated. The method of introducing people by the other characters is also used in this verse. Of course, both epics are similar in this respect, but the descriptions of Hamle-ye Heidari for characterizing the Muslim characters in the story is more about describing their moral, spiritual, desirable and courageous traits. Regarding the enemies' description, the designated attributes also emphasize their misguidance, deception, and darkness. In, Hamle-ye Heidari the characters do not break the habit and the number of unusual events in the narration is limited. The influence of environment, cultural context and beliefs of both epics' authors can be seen in the characterization of the characters. Here, research data have collected by analytical by library approach and have processed by analytical and descriptive methods.

Keywords: Hamle-ye-Heidari, Garshasname, Characterization, Religious Epic, Natural Epic.

¹ . Ph.D. student, Department of Persian Language and Literature, University of Kurdistan, Kurdistan, Iran.shnamay.chiman8@gmail.com

² . Professor of the Department of Persian Language and Literature, University of Kurdistan, Kurdistan, Iran.. (Corresponding author) t.malmir@uok.ac.ir.